

یرواند آبراهامیان

کودتا

۲۸ مرداد، سازمان سیا و ریشه‌های

روابط ایران و امریکا در عصر مدرن

ترجمه محمد ابراهیم فتاحی

ویراست دوم



نشرنی

فهرست مطالب

۹	سیاسگزاری
۱۰	یادداشت ناشر بر ویراست دوم
۱۱	گاهشمار
۱۵	فهرست چهره‌های سرشناس
۲۵	پیشگفتار
۳۵	۱. ملی شدن صنعت نفت
۳۵	ریشه‌ها
۶۴	مصدق
۸۵	مبارزه برای ملی شدن نفت
۱۰۴	اعتصاب نفتی
۱۱۶	نخست‌وزیری مصدق
۱۲۵	۲. مذاکرات انگلیس و ایران
۱۲۵	کنترل
۱۶۱	دیوان لاهه (خرداد-تیر ۱۳۳۰)
۱۶۸	مأموریت هریمن (تیرماه ۱۳۳۰)

- ۱۷۳ مأموریت استوکس (مردادماه ۱۳۳۰)
 ۱۸۰ مأموریت در سازمان ملل متحد و ایالات متحده امریکا (مهر-آبان ۱۳۳۰)
 ۱۹۰ مجلس هفدهم
 ۱۹۸ قیام ۳۰ تیر ۱۳۳۱
 ۲۱۱ **۳. کودتا**

- ۲۱۱ مقدمات کودتا
 ۲۲۶ فشارهای اقتصادی
 ۲۳۸ نقشه کودتا
 ۲۵۴ شورش نافرجام
 ۲۷۵ پوشش مطبوعاتی
 ۲۸۳ **۴. میراث کودتا**

- ۳۱۱ **کتابشناسی**

- ۳۱۵ **نمایه**

سپاسگزاری

کتاب کودتا تازه‌ترین اثر پروفسور یرواند آبراهامیان نویسنده سرشناس تاریخ ایران معاصر است که با استفاده از تازه‌ترین اسناد موجود، به موضوع کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ و تأثیر آن بر روند روابط ایران و امریکا در عصر مدرن پرداخته است. نویسنده، این کتاب را پیش از انتشار متن انگلیسی آن در اختیارم قرار داد و به هنگام برگردان آن از راهنمایی‌های ایشان بهره برده‌ام. آقای آبراهامیان به‌رغم درگیری‌های کاری و فکری فراوان، همیشه همراه بوده و از هیچ مساعدتی دریغ نکرده است.

ضمناً به هنگام برگردان اثر به‌ویژه در بخش تصحیح برخی موارد از همکاری و مشارکت آقای امیرتیمور عطایی دادوی و خانم دکتر فرناز لطیف و نیز آقای احمد بروجردی بهره برده‌ام.

محمدابراهیم فتاحی

زمستان ۱۳۹۱

یادداشت ناشر بر ویراست دوم

ناشر ضمن سپاسگزاری از نقد آقای جمشید نجفی بر ترجمه کتاب *کودتا* در شماره ۱۹۴۷ روزنامه شرق، با مروری مجدد بر کتاب، اشتباهات ترجمه، اغلاط چاپی و نیز مواردی از ایرادهای به جای ایشان به ترجمه را در این نوبت نشر با عنوان ویراست دوم اصلاح کرده است. ضمناً آن‌ها که چاپ اول تا سوم کتاب را در اختیار دارند می‌توانند برای اصلاح متن به سایت نشرنی، ذیل عنوان کتاب مراجعه نمایند.

گاهشمار

– امضای امتیازنامه داریسی	۱۲۸۰/۱۹۰۱
– فوران نفت در مسجدسلیمان	۱۲۸۷/۱۹۰۸
– تشکیل شرکت نفت انگلیس-پرشیا (APOC)	۱۲۸۸/۱۹۰۹
– تغییر سوخت ناوگان دریایی بریتانیا به نفت	۱۲۹۱/۱۹۱۲
– گشایش پالایشگاه آبادان	
– خرید بخش عمده سهام شرکت APOC از سوی دولت بریتانیا	۱۲۹۳/۱۹۱۴
– لغو امتیازنامه داریسی	۱۳۱۱/۱۹۳۲
– امضای امتیازنامه جدید	۱۳۱۲/۱۹۳۳
– تغییر نام شرکت نفت به شرکت نفت انگلیس و ایران (AIOC)	۱۳۱۴/۱۹۳۵
– مذاکره استاندارد وکیوم بر سر امتیازنامه	۱۳۲۲/۱۹۴۳
– مذاکرات نفتی شرکت‌های شل، سینکлер و استاندارد وکیوم در ایران	۱۳۲۳/۱۹۴۴
– تلاش روس‌ها برای رسیدن به امتیازنامه نفتی	
– موافقتنامه نفتی قوام با شوروی	۱۳۲۵/۱۹۴۶
– رد موافقتنامه شوروی از سوی مجلس	۱۳۲۶/۱۹۴۷

- آغاز مذاکره در زمینه قرارداد الحاقی به امتیازنامه ۱۹۳۳
- امضای قرارداد الحاقی از سوی نخست‌وزیر
- پایان دوره مجلس پانزدهم بدون تصویب قرارداد الحاقی
- تحصن مصدق و ۱۹ تن دیگر در باغ کاخ
- تشکیل جبهه ملی
- افتتاح مجلس شانزدهم
- مخالفت کمیسیون نفت مجلس با قرارداد الحاقی
- نخست‌وزیری رزم‌آرا
- آغاز مجدد مذاکرات قرارداد الحاقی از سوی رزم‌آرا
- ترور رزم‌آرا در مسجدشاه تهران
- اعتصاب کارگران صنعت نفت
- نخست‌وزیری مصدق
- تصویب قانون ملی شدن نفت توسط مجلس
- توشیح اجرای قانون ملی شدن نفت توسط شاه
- طرح دعوی بریتانیا علیه ایران در دیوان بین‌المللی دادگستری لاهه
- دراختیارگرفتن کنترل شرکت نفت از سوی شرکت ملی نفت ایران
- پهلوگیری ناو جنگی HMS موریتیس در آبادان
- جلوگیری از فعالیت تانکرهای نفت‌کش توسط بریتانیا
- مأموریت هریمن در تهران
- مأموریت استوکس در تهران
- حضور مصدق در سازمان ملل متحد
- خروج همه کارکنان انگلیسی شرکت نفت از ایران
- نخست‌وزیری چرچیل
- آغاز ارائه کمک‌های اصل ۴ ترومن به ایران
- جولای ۱۹۴۹/تیرماه ۱۳۲۸
- آگوست ۱۹۴۹/مرداد ۱۳۲۸
- اکتبر ۱۹۴۹/مهرماه ۱۳۲۸
- ژانویه ۱۹۵۰/بهمن ۱۳۲۸
- ژوئن ۱۹۵۰/خرداد ۱۳۲۹
- ژوئن ۱۹۵۰/خرداد ۱۳۲۹
- نوامبر ۱۹۵۰/آبان ۱۳۲۹
- مارس ۱۹۵۱/اسفند ۱۳۲۹
- مارس ۱۹۵۱/فروردین ۱۳۳۰
- آوریل ۱۹۵۱/اردیبهشت ۱۳۳۰
- می ۱۹۵۱/اردیبهشت ۱۳۳۰
- ژوئن ۱۹۵۱/خرداد ۱۳۳۰
- ژوئن ۱۹۵۱/خرداد ۱۳۳۰
- ژوئن ۱۹۵۱/تیر ۱۳۳۰
- ژوئن ۱۹۵۱/تیر ۱۳۳۰
- جولای ۱۹۵۱/تیر ۱۳۳۰
- آگوست ۱۹۵۱/مرداد ۱۳۳۰
- اکتبر ۱۹۵۱/مهر ۱۳۳۰
- اکتبر ۱۹۵۱/آبان ۱۳۳۰
- نوامبر ۱۹۵۱/آذر ۱۳۳۰

- رأی اعتماد مجلس به مصدق در پی سومین تغییرات
ایجادشده در کابینه
- درگیری هواداران حزب توده و حزب زحمتکشان
دسامبر ۱۹۵۱/آذر ۱۳۳۰
- مأموریت بانک بین‌المللی به ایران
ژانویه ۱۹۵۲/دی ۱۳۳۰
- تعطیلی کنسولگری‌های بریتانیا
— تعطیلی بانک انگلستان
- پرده‌برداری از توطئه سوءقصد به مصدق در جراید
— آغاز انتخابات مجلس هفدهم
ژانویه ۱۹۵۲/بهمن ۱۳۳۰
- ترور نافرجام فاطمی (وزیر امور خارجه) از سوی
فدائیان اسلام
فوریه ۱۹۵۲/بهمن ۱۳۳۰
- شکست مأموریت بانک بین‌المللی
مارس ۱۹۵۲/فروردین ۱۳۳۱
- افتتاح مجلس هفدهم
آوریل ۱۹۵۲/اردیبهشت ۱۳۳۱
- حضور مصدق در دیوان بین‌المللی دادگستری لاهه
می ۱۹۵۲/اردیبهشت ۱۳۳۱
- توقیف و ضبط کشتی ایتالیایی رزماری توسط بریتانیا
ژوئن ۱۹۵۲/خرداد ۱۳۳۱
- درخواست اختیارات ویژه ۶ماهه از مجلس توسط
مصدق
۱۳ جولای ۱۹۵۲/۱۹ تیر ۱۳۳۱
- استعفای مصدق
۱۶ جولای ۱۹۵۲/۲۳ تیر ۱۳۳۱
- قیام ۳۰ تیر
۲۰ جولای ۱۹۵۲/۳۰ تیر ۱۳۳۱
- نخست‌وزیری مجدد مصدق
۲۲ جولای ۱۹۵۲/۱ مرداد ۱۳۳۱
- ریاست آیت‌الله کاشانی بر مجلس هفدهم
۱۷ آگوست ۱۹۵۲/۱۸ مرداد ۱۳۳۱
- قطع روابط دیپلماتیک ایران و بریتانیا
اکتبر ۱۹۵۲/مهر ۱۳۳۱
- درخواست بریتانیا از شهروندان خود برای ترک ایران
— کاهش مدت زمان نمایندگی مجلس سنا به ۲ سال
اکتبر ۱۹۵۲/آبان ۱۳۳۱
- مأموریت جدید بانک بین‌المللی
دسامبر ۱۹۵۲/آذر ۱۳۳۱
- درگیری در مناطق بختیاری
فوریه ۱۹۵۳/اسفند ۱۳۳۱
- صدور حکم بازداشت سرلشگر زاهدی
— تظاهرات و درگیری هواداران شاه در اطراف منزل
مصدق

- تحصن مصدق در مجلس
- مارس ۱۹۵۳/اسفند ۱۳۳۱ — نطق ۹۰ دقیقه‌ای مصدق خطاب به ملت
- آوریل ۱۹۵۳/اردیبهشت ۱۳۳۲ — ترور سرتیپ افشار توس
- تحصن زاهدی در مجلس
- ۸ جولای ۱۹۵۳/۱۸ تیر ۱۳۳۲ — اعلام عدم ارائه کمک به ایران از سوی آیزنهاور
- ۱۴ جولای ۱۹۵۳/۲۴ تیر ۱۳۳۲ — استعفای نمایندگان جبهه ملی از نمایندگی مجلس
- ۳ آگوست ۱۹۵۳/۱۲ مرداد ۱۳۳۲ — برگزاری همه‌پرسی انحلال مجلس
- ۱۱ آگوست ۱۹۵۳/۲۵ مرداد ۱۳۳۲ — کودتای نافرجام ۲۵ مرداد
- فرار شاه به بغداد
- ۱۹ آگوست ۱۹۵۳/۲۸ مرداد ۱۳۳۲ — کودتا
- ۲۱ آگوست ۱۹۵۳/۳۰ مرداد ۱۳۳۲ — بازگشت شاه به کشور
- اکتبر ۱۹۵۳/مهر ۱۳۳۲ — اعطای کمک ۴۵ میلیون دلاری امریکا به ایران
- تغییر نام شرکت نفت انگلیس و ایران به بریتیش پترولیوم (BP)
- نوامبر ۱۹۵۳/آبان ۱۳۳۲ — آغاز محاکمه مصدق
- دسامبر ۱۹۵۳/آذر ۱۳۳۲ — سفر نیکسون معاون رئیس‌جمهور امریکا به تهران و کشته‌شدن ۳ دانشجو (۱۶ آذر ۱۳۳۲)
- محکوم‌شدن مصدق به ۳ سال زندان
- سپتامبر ۱۹۵۴/شهریور ۱۳۳۳ — موافقتنامه نفتی تشکیل کنسرسیوم برای کنترل نفت ایران

فهرست چهره‌های سرشناس

آذر، مهدی (۱۳۷۳-۱۲۸۰). آخرین وزیر فرهنگ مصدق. در خانواده‌ای سرشناس و روحانی در تبریز به دنیا آمد و برای تحصیل رشته پزشکی به فرانسه اعزام شد. هنگامی که برای سمت وزارت فرهنگ فراخوانده شد، استاد دانشکده پزشکی بود. او اغلب به دلیل وضعیت برادر بزرگ‌ترش که تبعیدی بود و در شوروی زندگی می‌کرد، از سوی نمایندگان سلطنت طلب و روحانی مورد حمله قرار می‌گرفت. پس از کودتای ۲۸ مرداد، یکی از چهره‌های سرشناس جبهه ملی ماند و گاه‌وبی‌گاه در دوره‌های مختلف زندانی شد.

آزاد، عبدالقدیر (۱۳۶۶-۱۲۷۲). مدیر نشریه جستجوگر و افشاگر آزاد. سیاستمدار کهنه‌کاری که حدود ۱۰ سال از عمر خود را گاه و بی‌گاه در زندان‌های رضاشاه سپری کرد. او از بنیانگذاران جبهه ملی بود، اما طولی نکشید که به یکی از منتقدان صریح مصدق تبدیل شد.

اخوی، علی‌اکبر (۱۳۶۲-۱۲۸۲). آخرین وزیر اقتصاد محمد مصدق و حقوقدان تحصیل‌کرده فرانسه. او به خاطر صدور رأی به نفع رضاشاه در مناقشات مربوط به اراضی، از دادگاه عالی استیناف بازنشسته شد. به‌رغم مشارکت برادرش سرهنگ حسن اخوی در سازماندهی

کودتای ۲۸ مرداد ۳۲، خودش یکی از هواداران سرسخت مصدق بود. امامی، سیدحسن (۱۳۵۸-۱۲۸۱). مدت کوتاهی رئیس مجلس هفدهم بود. او به‌عنوان سلطنت‌طلبی سرسخت، از سوی شاه به سمت امام جمعه تهران منصوب شد. او در نجف فقه و در سوئیس حقوق خواند. از خانواده‌ای اریستوکرات بود و رابطه‌ای خویشاوندی با مصدق داشت، اما او را خائن به طبقه خود می‌دانست.

امامی، جمال‌الدین (۱۳۴۵-۱۲۸۱). یکی از مخالفان اصلی مصدق و فرزند امام جمعه خوی بود. او نخست به نمایندگی از شهر خوی و سپس تهران، به مجلس راه یافت و یکی از منتقدان معروف مصدق در مجلس شانزدهم بود. پس از کودتای ۲۸ مرداد، سفیری ایران در رم را به‌عنوان پاداش به دست آورد.

امیر علایی، شمس‌الدین (۱۳۷۲-۱۲۷۹). مشاور مصدق و فرزند یک اشراف‌زاده زمیندار بود. او در دبیرستان فرانسوی تهران و سپس در فرانسه در رشته علوم سیاسی تحصیل کرد. بخش اعظم فعالیت کاری او در پست‌های وزیر دادگستری، مالیه و کشور بود. پس از کودتای ۲۸ مرداد، مدت کوتاهی زندانی شد و سپس اجازه یافت تا کشور را به مقصد فرانسه ترک کند و تحصیلات خود را در رشته دکترای علوم سیاسی ادامه داد.

بقایی، مظفر (۱۳۶۶-۱۲۹۰). سیاستمدار تک‌رویی که نخست با هیاهو از مصدق پشتیبانی کرد، اما با هیاهو و جنجال بیش‌تر به مخالفت با او برخاست. او که عضو خانواده‌ای سرشناس در کرمان بود، در فرانسه تحصیل کرده و در دانشگاه تهران به تدریس فلسفه مشغول بود. در مجلس پانزدهم تا هفدهم نماینده مردم کرمان بود. او رهبر حزب زحمتکشان بود.

حائری‌زاده، سید ابوالحسن (۱۳۶۶-۱۲۷۳). یکی از نخستین هواداران مصدق بود که چندی بعد از در مخالفت با او درآمد. او قاضی بازنشسته و نماینده

کهنه کار مجلس بود. سفارت بریتانیا او را یک چهره «بی طرف افراطی» می دانست که «روحیه ای پرخاشجو داشت و معمولاً با همکارانش سر ناسازگاری داشت.»

حجازی، سرتیپ عبدالحسین (۱۳۶۹-۱۲۸۶). استاندار سابق خوزستان بود. بریتانیایی ها رفتار او با شرکت نفت را دوستانه می دانستند. او که طی نخست وزیری مصدق یکی از مشاوران نزدیک شاه به شمار می رفت، نام خود را به عنوان سردهسته اجرای کودتای سال ۱۳۳۲ مطرح کرد.

حسیبی، کاظم (۱۳۶۹-۱۲۸۵). یک مشاور دیگر مصدق در زمینه صنعت نفت. او عضو خانواده ای متوسط و تاجر بود که نخست در رشته راه و ساختمان در پاریس و سپس رشته مهندسی نفت در بریتانیا و چکسلواکی درس خوانده بود. از اعضای پایه گذار کانون مهندسين ایران، حزب ایران و جبهه ملی بود. پس از کودتا دو سال در حبس خانگی به سر برد.

حق شناس، جهانگیر (۱۳۶۰-۱۲۸۹). یکی از مشاوران معتمد مصدق در زمینه مسائل فنی مربوط به صنعت نفت. او مهندسی تحصیل کرده از اروپا بود که در دانشگاه تهران تدریس می کرد و در شکل گیری حزب ایران همکاری داشت. او پس از کودتا به صورت تبعیدی در بریتانیا زندگی می کرد.

رزم آرا، سپهبد حاج علی (۱۳۲۹-۱۲۸۰). نخست وزیری که در اسفندماه ۱۳۲۹ به دلیل مخالفت با ملی شدن نفت در مسجدشاه تهران از سوی فدائیان اسلام به قتل رسید. او که دارای پیشینه ای طولانی در فعالیت های نظامی بود، در مدرسه سن سیر تحصیل کرده بود. او در غائله عشایر در دهه ۱۳۱۰ جنگید؛ مدتی ریاست دانشکده افسری را برعهده گرفت. آن جا بر انتشار کتاب رسمی جغرافیای ایران نظارت کرد. دو دوره در سال های ۱۳۲۳ و ۱۳۲۶ به ریاست ستاد ارتش رسید. او به دلیل ازدواج خود با برخی خانواده های اریستوکرات قدیمی ارتباط داشت.

رضوی، سیداحمد (۱۳۵۰-۱۲۸۵). هوادار مصدق در مجلس و عضو خانواده‌ای زمیندار و سرشناس بود. در مدرسه فرانسوی‌ها در تهران تحصیل کرده و در رشته مهندسی معدن در فرانسه فارغ‌التحصیل شد. او از بنیان‌گذاران جبهه ملی، کانون مهندسين و حزب ایران بود. در مقام نماینده شهر زادگاهش کرمان در مجلس پانزدهم و هفدهم حضور داشت. پس از کودتای ۲۸ مرداد، به حبس ابد محکوم شد اما چندی بعد آزاد شد و اجازه یافت به صورت تبعیدی از کشور خارج شود.

زاهدی، سرلشگر فضل‌الله (۱۳۴۲-۱۲۶۹). رهبر رسمی کودتای ۲۸ مرداد. او که عضو بریگاد تحت آموزش تزاريست‌های قزاق بود، از سوی رضاشاه به رده تیمساران ارتش ارتقاء یافت. در سال ۱۳۲۱ به ظن این‌که ستون پنجم آلمان است، به زندان افتاد. انگلیسی‌ها او را بیش‌تر سیاستمدار-تاجری می‌دانستند که به هنگام استانداری خوزستان ثروت هنگفتی را به هم زده است تا یک افسر حرفه‌ای. او پس از کودتا به نخست‌وزیری رسید، اما این دوره تنها یک سال به درازا کشید و او به صورت تبعیدی روانه سوئیس شد.

زیرک‌زاده، احمد (۱۳۷۲-۱۲۸۴). حامی ثابت قدم مصدق بود. او فرزند یک روحانی بختیاری بود که بر اثر یک بیماری مسری در سال ۱۲۹۸ جان خود را از دست داده بود. او توسط خویشاوندانش در تهران بزرگ شد و با کسب بورسیه دولتی برای تحصیل در رشته مهندسی مکانیک عازم پاریس شد. او از پایه‌گذاران کانون مهندسين و حزب ایران بود. پس از کودتای ۲۸ مرداد، دو سال زندگی پنهانی داشت و پنج ماه زندان بود. او با استفاده از مبالغی که توسط دوستانش گردآوری شده بود، یک تعمیرگاه راه انداخت و در آن فعالیت می‌کرد.

سنجابی، کریم (۱۳۷۵-۱۲۸۳). آخرین وزیر آموزش مصدق بود. او که از خانواده‌گرد معروفی در کرمانشاه بود، در فرانسه حقوق خواند و به‌عنوان رئیس دانشکده حقوق خدمت کرد. در مجلس هفدهم نماینده کرمانشاه

بود. پس از کودتای ۲۸ مرداد مدت کوتاهی زندانی شد. او جانشین مصدق در مقام رهبری جبهه ملی بود.

شایگان، سیدعلی (۱۳۶۰-۱۲۸۳). یکی از مشاوران حقوقی مصدق بود. او که عضو خانواده‌ای محترم و شیرازی بود در دانشگاه لیون تحصیل کرده و در دانشگاه تهران حقوق تدریس می‌کرد. در سال ۱۳۲۴ رئیس دانشکده حقوق شد، در سال‌های ۱۳۲۵ و ۱۳۳۲ وزیر فرهنگ بود؛ در سال‌های ۳۲-۱۳۲۵ نماینده مجلس و در سال ۱۳۳۰ از اعضای کمیسیون نفت و همچنین عضو هیئت نمایندگان ایران در لاهه و سازمان ملل بود. پس از کودتا بازداشت و به حبس ابد محکوم شد، اما پس از دو سال آزاد شد و اجازه یافت ایران را به مقصد امریکا ترک کند. از نظر کسانی که او را می‌شناختند، توصیف وزارت خارجه بریتانیا از او به‌عنوان «چپ‌گرا»، «متعصب»، «افراطی» و «نامتعادل» بسیار شگفت‌آور بود.

صالح، اللهیار (۱۳۶۰-۱۲۷۵). سفیر مصدق در واشنگتن بود. او که فرزند زمینداری دارای لقب بود، در مدرسه آمریکایی‌های تهران تحصیل کرد و آن‌جا فعالانه علیه قرارداد ۱۹۱۹ ایران و انگلیس مبارزه کرد. به شکل حرفه‌ای برای دولت کار می‌کرد و طی سال‌های ۱۳۲۰ و ۱۳۳۲ در چند کابینه حضور داشت. در مجلس شانزدهم و هفدهم نماینده کاشان بود. پس از کودتای ۲۸ مرداد از سمت سفیر ایران در واشنگتن کناره‌گیری کرد. **صدیقی، غلامحسین** (۱۳۷۰-۱۲۸۴). وزیر تلگراف و تلفن و همچنین وزیر کشور مصدق بود. او چهره‌ای بسیار محترم در جامعه روشنفکری ایران به‌شمار می‌آمد. در سورین جامعه‌شناسی خواند و این رشته را در دانشگاه تهران دایر کرد. او از اعضای دیرین جبهه ملی بود، اما شاه در مراحل آغازین انقلاب ۱۳۵۷ به او پیشنهاد نخست‌وزیری داد و او هم رد کرد.

طاهری، شیخ‌هادی (۱۳۳۶-۱۲۶۷). از نمایندگان برجسته هوادار بریتانیا بود. او به‌عنوان یک زمیندار-تاجر ثروتمند یزدی، طی سال‌های ۱۳۰۵ تا

۱۳۳۲ نماینده یزد در مجلس بود. او فردی خبره در زمینه آیین‌نامه‌های مجلس و همچنین شناخت نقاط ضعف همکارانش در مجلس محسوب می‌شد. سفارت بریتانیا کم‌وبیش با ناراحتی اذعان می‌کرد که او به «بلندگوی انگلیسی‌ها» معروف است.

علاء، حسین (معین‌الوزرا)، (۱۳۴۳-۱۲۶۳). پیش از مصدق نخست‌وزیر بود. او که عضو خانواده‌ای آریستوکرات بود و همسرش را از یک خانواده قجری برگزید، در انگلستان تحصیل کرد و بخش اعظم فعالیت‌های کاری خود را در سرویس‌های دیپلماتیک در مقام سفیر ایران در بریتانیا و آمریکا سپری کرد. بریتانیایی‌ها او را فردی می‌دانستند که «به‌رغم پیوندش با مکتب وست‌مینستر، ناسیونالیست است». در سال ۱۳۳۴ فدائیان اسلام در تلاشی نافرجام سعی کردند او را بکشند.

عمیدی نوری، ابوالحسن (۱۳۵۷-۱۲۷۲). مدیر روزنامه جستجوگر و افشاگر داد. در خانواده‌ای زمیندار در مازندران به دنیا آمد و در رشته حقوق تحصیل کرد اما سر از روزنامه‌نگاری درآورد. از اعضای بنیان‌گذار جبهه ملی بود، اما بلافاصله از مصدق جدا شد و با شرکت در کودتای ۲۸ مرداد، در زمره نخبگان حکومتی جدید درآمد. او بلافاصله پس از انقلاب ۱۳۵۷ اعدام شد.

فاطمی، سیدحسین (۱۳۳۳-۱۲۹۶). دست راست مصدق و فرزند یکی از چهره‌های دینی بلندمرتبه در نائین بود. او در مدرسه میسیونری انگلیسی‌ها در اصفهان تحصیل کرد و سپس برای تحصیل در رشته روزنامه‌نگاری عازم پاریس شد. روزنامه باختر امروز او ارگان اصلی جبهه ملی بود. او که ضد شاه‌ترین رهبر جبهه ملی تلقی می‌شد، پس از کودتا اعدام شد.

قوام، احمد (قوام‌السلطنه)، (۱۳۳۴-۱۲۵۲). به این شهره بود که قدرت اصلی «پشت پرده» در ایران را به دست دارد. او سیاستمداری برجسته در انقلاب مشروطه بود و ریاست حداقل هفت کابینه را برعهده داشت که

بسیاری از آن‌ها قبل از سلطنت رضاشاه بودند. او عضو خانواده‌ای آریستوکرات وابسته به خاندان قاجار و از خویشاوندان مصدق بود. پس از جنگ جهانی دوم، لقب «حضرت اشرف» را دریافت کرد زیرا شوروی را به خروج از شمال ایران ترغیب کرده بود. سه سال بعد و به دلیل مخالفت با افزایش قدرت قانونی شاه، این عنوان از او پس گرفته شد. در تیرماه ۱۳۳۰ آمریکا و انگلیس او را آخرین امید غیرنظامی خود در برابر مصدق می‌دانستند. سفارت بریتانیا او را فردی «تحریک‌کننده، جاه‌طلب و علاقه‌مند به پول اما دارای تجربه و شایستگی» می‌دانست.

کاشانی، آیت‌الله سیدابوالقاسم (۱۳۴۰-۱۲۶۷). مهم‌ترین روحانی پشتیبان ملی شدن نفت بود. او به‌عنوان فرزند یک روحانی عالی‌رتبه در نجف تحصیل کرد. در قیام سال ۱۳۰۰/۱۹۲۰ عراق علیه انگلیس حضور داشت و در نتیجه آن در دوره رضاشاه به ایران پناهنده شد. طی جنگ جهانی دوم، از سوی انگلیسی‌ها به ظن داشتن رابطه با آلمان نازی زندانی شد. انگلیسی‌ها طی بحران نفتی او را «دشمن جدی» نامیده بودند اما می‌دانستند که می‌توان با او کنار آمد. وی نقش مهمی در تضعیف مصدق ایفا کرد.

کاظمی، سید باقرخان (مهدب‌الدوله) (۱۳۵۵-۱۲۷۱). دیپلمات و وزیر خارجه مصدق بود. او که عضو خانواده‌ای قدیمی و زمیندار بود، در آمریکا تحصیل کرده بود و بخش اعظم زندگی خود را در هیئت دیپلماتیک سپری کرد. پس از کودتا مجبور به بازنشستگی زودرس شد.

لطفی، عبدالعلی (۱۳۳۵-۱۲۵۸). وزیر دادگستری مصدق بود. در نجف متولد و بزرگ شد و در دهه ۱۳۰۰ به ایران مهاجرت کرد. او در شکل‌دهی به نظام قضایی ایران در دهه ۱۳۱۰ مشارکت داشت. وی که پایبند به قانون اساسی بود، با محاکمه افراد غیرنظامی در دادگاه‌های نظامی مخالفت کرد. این امر او را در برابر شاه قرار داد. در سال ۱۳۵۵ در بیمارستان زندان درگذشت.

متین دفتری، احمد (۱۳۵۰-۱۲۷۴). مشاور اصلی مصدق در حقوق بین‌الملل. در فرانسه، سوئیس و آلمان تحصیل کرده و در دانشکده حقوق دانشگاه تهران تدریس می‌کرد. در زمان رضاشاه به مناصب بالای دولتی از جمله نخست‌وزیری رسید. او هوادار سیاست خارجی بی‌طرفانه بود و طی جنگ جهانی دوم، مدتی کوتاه توسط بریتانیا زندانی شد. او خویشاوند و داماد مصدق بود. سرتیپ محمد دفتری - برادری که با او هم‌کدورت داشت - نقش قابل ملاحظه‌ای در کودتا بازی کرد.

مکی، حسین (۱۳۷۸-۱۲۹۰). واعظ و سخنوری توانمند بود. او به دلیل محکوم‌کردن شرکت نفت در مجلس معروف شد و اوایل به‌عنوان سخنگوی مصدق عمل می‌کرد. عضو کمیسیون پارلمانی اعزامی به آبادان برای خلع ید از شرکت نفت بود. در سال ۱۳۳۱ از مصدق جدا شد و بعدها دوباره خود را به‌عنوان تاریخ‌نگار ایران مدرن مطرح کرد.

معظمی، عبدالله (۱۳۵۰-۱۲۸۸). حامی مصدق در مجالس چهاردهم تا هفدهم بود. او که عضو خانواده‌ای زمیندار و دارای لقب بود، در فرانسه حقوق خواند و دانشگاه تهران تدریس می‌کرد. او به ریاست مجلس هفدهم انتخاب شده بود. پس از کودتای ۲۸ مرداد، مدت کوتاهی زندانی شد. برادرش سیف‌الله معظمی مهندس برق بود و وزارت پست و تلگراف را در کابینه مصدق برعهده داشت.

ملکی، خلیل (۱۳۴۸-۱۲۸۰). روشنفکر برجسته مارکسیست. در اوایل دهه ۱۲۹۰ در آلمان در رشته شیمی تحصیل کرد. در سال ۱۳۱۶ به جرم «تبلیغ مارکسیسم» زندانی شد. در سال ۱۳۲۰ به حزب توده پیوست؛ رهبری گروهی از روشنفکران را در اعتراض به سیاست‌های شوروی در شمال ایران برعهده داشت؛ در شکل‌گیری حزب زحمتکشان هم‌کاری کرد و به دلیل مخالفت با حزب از آن جدا شد. او به‌خاطر گفتن این جمله به مصدق معروف است: «ما تا جهنم هم با شما خواهیم آمد.»

نریمان، سید محمود (۱۳۴۰-۱۲۷۲). مشاور اصلی مصدق در امور مالی بود. او

که فرزند یک مدیر بانکی بود، در سوئیس و بریتانیا در رشته اقتصاد تحصیل کرده بود. پیش از تصدی شهرداری تهران، در مناصب مختلف اداری فعالیت داشت. پس از کودتای ۲۸ مرداد چند بار زندانی شد.

نواب صفوی، سیدمجتبی (لوحی) (۱۳۰۳-۱۳۳۴). پایه‌گذار فدائیان اسلام. یکی از روحانیون جوان و رده پایین بود که یکی از نخستین سازمان‌های واقعاً بنیادگرا در جهان اسلام را تشکیل داد. او با ادعای این‌که نسبت به سلسله صفوی می‌رسد، عنوان خانوادگی اش را از لوحی به صفوی تغییر داد. رشته‌ای از ترورهای پرآوازه از جمله ترور کسروی (تاریخ‌نگار)، هژیر (وزیر دربار) و رزم‌آرا (نخست‌وزیر) با مسئولیت او انجام گرفت. پس از تلاشی نافرجام برای قتل نخست‌وزیر [علاء] در سال ۱۳۳۴ بازداشت و اعدام شد.

پیشگفتار

طی سه دهه گذشته، ایالات متحده امریکا و ایران در حلقه‌ای مرگبار گرفتار شده‌اند، به گونه‌ای که دشمنان «خونی» و حتی «ابدی» یکدیگر لقب گرفته‌اند. امریکا مایل است ایران را به‌عنوان نقطه تلاقی رایش سوم و روسیه استالینی تصویر کند؛ نیرویی «اهریمنی» که برای صدور انقلاب به سراسر خاورمیانه نقشه می‌چیند، رویای بازسازی امپراتوری‌های بزرگ ایرانی را در سر می‌پروراند، و بلندپروازی هسته‌ای‌اش شامل موشک‌های دوربرد می‌شود که قابلیت حمل سلاح‌های کشتار جمعی را تا مناطق دوردستی مثل اسرائیل، اروپا و حتی امریکای شمالی دارند. امریکا در عین حال کینه‌ای عمیق از ایران به دل دارد، آن هم به‌خاطر بحران تحقیرآمیز گروگان‌گیری در سال‌های ۱۳۵۹-۱۳۵۸ که طی آن دانشجویان با حمله به سفارت امریکا در تهران، ۵۵ تن از دیپلمات‌ها را به گروگان گرفتند و آن‌ها را ۴۴۴ روز تمام با شعار طعنه‌آمیز «امریکا هیچ غلطی نمی‌تواند بکند» در اسارت خود داشتند. ایران هم به‌نوبه خود امریکا را به‌عنوان یک قدرت استعماری-امپریالیستی جنگ‌افروز- و یا به تعبیر خود «شیطانِ مستکبرِ جهانخوار»- تصویر می‌کند که مصمم به سلطه بر کل منطقه و همچنین «تغییر رژیم» است؛ چه از طریق بازگرداندن نظم پیشین و چه در صورت امکان، تجزیه

کشور به مناطق قومی کوچک. این دو خود را گرفتار قفسی آهنین می‌بینند.

بخش عمده‌ای از این خصومت، ریشه در کودتای ۱۳۳۲ دارد که طی آن، سازمان اطلاعات مرکزی آمریکا (سیا) دولت بسیار مردمی محمد مصدق را سرنگون کرد و زمینه شکل‌گیری حاکمیت استبدادی محمدرضا شاه پهلوی را فراهم کرد. کودتای سال ۳۲ هم به‌نوبه خود ریشه در بحران نفتی بین ایران و بریتانیا در سال‌های ۳۲-۱۳۳۰ داشت. مجلس ایران در اردیبهشت‌ماه ۱۳۳۰ مصدق را به نخست‌وزیری برگزید و اختیار ملی‌کردن شرکت نفت انگلیس-ایران را به او داد. این امر، جرقه اولیه بحران بین‌المللی مشهوری بود که به مناقشه نفتی انگلیس و ایران معروف شد. این بحران با تصاحب تأسیسات نفتی از سوی ایران آغاز شد. درگرفتن مباحث داغ در دیوان بین‌المللی لاهه و سازمان ملل متحد، اعمال تحریم اقتصادی، طرح‌ریزی برنامه‌های پنهانی برای حمله به ایران و همچنین قطع روابط دیپلماتیک باعث تشدید بحران شدند. در این میان، ایالات متحده آمریکا تلاش کرد تا از طریق ارائه مجموعه‌ای از راه‌حل‌های به اصطلاح سازشی، خود را به‌عنوان «واسطه‌ای درستکار» تصویر کند و بحران را بخواباند. این درحالی بود که تا مردادماه ۱۳۳۲- یعنی هنگامی که سازمان سیا با همکاری سرویس اطلاعات مخفی بریتانیا (SIS) معروف به MI6 اقدام به سازماندهی گروهی از افسران زرهی برای سرنگونی مصدق کرد- بحران فروکش نکرده بود. این دوره ۲۸ ماهه، گسل عمیقی را نه‌تنها در تاریخ ایران بلکه در روابط این کشور با بریتانیا و آمریکا به‌وجود آورد. اغلب گفته می‌شود که جنگ‌ها و انقلاب‌های بزرگ باعث حک‌شدن لحظات تعیین‌کننده و آشکاری در حافظه عموم می‌شوند، به‌طوری که «پیش از ماجرا» کاملاً از «پس از ماجرا» تفکیک می‌شود. کودتای ۱۳۳۲ نیز در حافظه جمعی و فرهنگ سیاسی ایران چنین تأثیری داشت. درباره کودتای سال ۳۲ بسیار نوشته‌اند. همچنین درباره بحران نفتی سال‌های ۳۰ تا ۳۲. پس شاید این پرسش مطرح شود که چرا کتابی دیگر در این زمینه نوشته شده؟ کتاب حاضر می‌خواهد از دو جنبه، پنداشت عمومی

ایجاد شده توسط آثار قبلی را به چالش بکشد. نخست، این باور متعارف را که بریتانیا با حسن نیت وارد مذاکره شد، ایالات متحده تلاشی جدی برای ایفای نقش واسطه درستکار صورت داد، و علت شکست مصدق در دستیابی به مصالحه هم سرسختی او بوده که ریشه‌اش همواره در «سرشت روانشناسانه» و شیعی او جست‌وجو شده است. حتی نویسندگان همدل با مصدق نیز مدعی‌اند که اگر مصدق سرسختی کم‌تری از خود نشان می‌داد، می‌بایست و می‌توانست به مصالحه‌ای منصفانه و عادلانه دست یابد. مثلاً ویلیام راجر-نویسنده برخی از موشکافانه‌ترین آثار دربارهٔ افول امپراتوری بریتانیا به‌طور کل و بحران انگلیس و ایران به‌طور اخص - چنین استدلال می‌کند که بریتانیا اصل ملی شدن را پذیرفت، اما با همراهی امریکا و به دلیل «رفتار غیرمنطقی» مصدق، تصمیم به سرنگونی او گرفت.^۱ استدلال متقابل کتاب حاضر این است که مصالحه اساساً دست‌نیافتنی بود، زیرا که پرسشی بی‌پرده در کانون مناقشه قرار داشت: این‌که چه کسی کنترل صنعت نفت (اکتشاف، تولید، استخراج و صادرات) را برعهده داشته باشد. آیا کنترل آن در اختیار ایران می‌بود یا شرکت نفت انگلیس-ایران و یا احتمالاً کنسرسیومی از شرکت‌های بزرگ نفتی معروف به هفت خواهران؟ از نظر ایران، ملی شدن به معنای کنترل حاکمیت بود. از دیدگاه شرکت‌های نفتی، ملی شدن نفت ایران به معنای از دست‌رفتن کنترل غربی‌ها بود، امری که در اوایل دههٔ ۱۹۵۰/۱۳۳۰ غیرقابل پذیرش تلقی می‌شد. از سوی دیگر، ملی شدن صورتی - یعنی ملی شدن ظاهری نه محتوایی، یا ملی شدن در تئوری و نه در عمل - از سوی بریتانیایی‌ها و امریکایی‌ها به‌عنوان «مصالحه منصفانه» نمایش داده می‌شد، اما در واقع در بهترین حالت، ترکیبی متضاد و بی‌معنا و در بدترین حالت، سرپوشی گمراه‌کننده بود. در سال‌های ۱۳۳۰ تا ۱۳۳۲، نه بریتانیا و نه امریکا

1. William Roger Louis, "Britain and the Overthrow of the Mosaddeq Government," in *Mohammad Mosaddeq and the 1953 Coup in Iran*, ed. Mark Gasiorowski and Malcolm Byrne (Syracuse, NY: Syracuse University Press, 2004), 135, 148.

تحت هیچ شرایطی آماده پذیرش ملی شدن واقعی صنعت نفت نبودند. دوم آنکه کتاب حاضر همچنین باور متعارفی را که حاکی از قراردادان بی‌برو برگرد و یکپارچه کودتا در چارچوب جنگ سرد- یعنی در ستیز بین شرق و غرب، بین اتحاد شوروی و آمریکا، بین بلوک کمونیستی با جهان به اصطلاح آزاد- است به پرسش می‌کشد. آن‌جا که مارک گازیوروسکی- نویسنده دقیق‌ترین آثار موجود درباره کودتا- استدلال می‌کند که کودتا ارتباط چندانی با نفت نداشته و بیش‌تر معطوف به ژئوپولیتیک، ترس از کمونیسم و تهدید شوروی بوده است، در واقع دیدگاه بسیاری از کسانی را بیان می‌کند که پیشتر در این باره نوشته‌اند. او می‌نویسد: «آمریکا در ابتدا تصمیم داشت که وارد این دعوا نشود. آمریکا حتی بریتانیا را به پذیرش ملی شدن نفت ترغیب کرد، تلاش‌هایی صورت داد تا مناقشه از راه مذاکره حل‌وفصل شود، و بریتانیا را از حمله به ایران منصرف کرد. آمریکا این موضع بی‌طرفانه را تا پایان دوره ریاست جمهوری ترومن در ژانویه ۱۹۵۳/دی‌ماه ۱۳۳۱ حفظ کرد، اما آن موقع دیگر بسیاری از مقامات آمریکایی به این نتیجه رسیده بودند که سربلندی مصدق از رسیدن به توافق در مناقشه نفتی، نوعی بی‌ثباتی سیاسی ایجاد می‌کند که ایران را در معرض خطر سقوط به ورطه کمونیسم قرار می‌دهد.»^۱

این کتاب اما تلاش می‌کند تا جای کودتا را به شکلی موثق درون مناقشه بین امپریالیسم و ناسیونالیسم، بین جهان اول و سوم، بین شمال و جنوب، بین اقتصادهای صنعتی توسعه‌یافته و اقتصادهای توسعه‌نیافته و وابسته به صادرات

1. Mark Gasiorowski, "The Truth About the 1953 Coup," *Le Monde Diplomatique*, October 2000.

همچنین ر.ک. به:

Mark Gasiorowski, "The 1953 Coup d'État Against Mosaddeq," in *Mohammad Mosaddeq and the 1953 Coup in Iran*, 229; "The 1953 Coup d'État in Iran," *International Journal of Middle East Studies*, 19, no. 3 (1987), 261-86; and "The CIA Looks Back at the 1953 Coup in Iran," *Middle East Report*, 216 (Fall 2000), 4-5.

مواد خام تعیین کند. از آنجا که موضوع مورد مناقشه در این میان نفت است، کتاب حاضر چنین استدلال می‌کند که ایالات متحده آمریکا نیز به اندازه بریتانیا در این بحران سرمایه‌گذاری کرده بود. بنابراین، علت مشارکت آمریکا در کودتا صرفاً خطر توسعه کمونیسم نبود، بلکه مسئله تبعاتی مطرح بود که ملی شدن نفت می‌توانست بر مناطقی به دوردستی اندونزی و امریکای جنوبی و صد البته خلیج فارس به جا بگذارد. کنترل تولید نفت که در اختیار شرکت‌های غربی بود، در اوایل دهه ۱۳۵۰/۱۹۷۰ به دولت‌های بومی واگذار شد، اما چنین زبانی در اوایل دهه ۱۳۳۰/۱۹۵۰ امری کاملاً غیرقابل پذیرش بود. البته شاید بعضی‌ها حس نوستالژیک خود را نسبت به «روزهای خوش گذشته» حفظ کرده باشند؛ آن زمانی که تولید و در نتیجه قیمت‌گذاری نفت در اختیار شرکت‌های بزرگ بود و دست «کارتل‌های سهل‌انگار»ی مثل اوپک (سازمان کشورهای صادرکننده نفت) به آن نمی‌رسید. آن‌ها جداً مشتاق بودند که دولت‌های به اصطلاح رانتهی را از «بلای نفت» نجات بدهند. چنین نوستالژیایی الان بعید به نظر می‌رسد اما تا پیش از پیدایش مبارزات ملی شدن نفت، عملاً جزئی جدایی‌ناپذیر از واقعیت بود. این مبارزه در خاورمیانه با پیشگامی مصدق آغاز شد.

کتاب حاضر چنین استدلال می‌کند که ایالات متحده آمریکا و بریتانیا برای توجیه کودتا از زبان جنگ سرد - گفتمان مسلط زمانه - استفاده کردند، اما نگرانی عمده آنان تهدید کمونیسم نبود بلکه آن‌ها بیش‌تر به پیامدهای ملی شدن نفت در سراسر جهان توجه داشتند. دقیقاً به همین دلیل بوده که بسیاری از ایرانیان، مصدق را تحسین می‌کردند و می‌کنند. آنان مصدق را یک بت ملی^۱ می‌دانند که هم‌تراز با گاندی در هند، ناصر در مصر، سوکارنو در اندونزی، تیتو در یوگسلاوی، نکرومه در غنا و لومبومبا در کنگو قرار می‌گیرد. در عصر ناسیونالیسم ضد استعماری پس از جنگ جهانی دوم، مصدق در کنار گاندی و ناصر به مثابه چهره‌هایی پیشگام در جهان سوم

ظاهر شد. این دیدگاه نسبت به آنها هنوز هم به قوت خود باقی است. ماجرای بحران سال‌های ۳۲-۱۳۳۰ را می‌توان از منابعی متنوع - که بعضی هایشان در سال‌های اخیر و به‌ویژه پس از انقلاب ۱۳۵۷ ایران در دسترس قرار گرفته‌اند - استخراج و بازسازی کرد. شرکت نفت انگلیس - ایران که بعدها بریتیش پترولیوم نامیده شد، اسناد مشروح خود را در اختیار دانشگاه وارویک انگلستان گذاشته است. این اسناد حاوی اطلاعاتی ارزشمند - نه تنها دربارهٔ مواضع شرکت در خصوص مذاکرات، بلکه در مورد عملکرد داخلی صنعت نفت و به‌ویژه روابط کاری و کارگری در آن - است. دولت بریتانیا گه‌گاه به هنگام بررسی حاکمیت ۳۰ ساله خود، برخی پرونده‌های مربوط به کابینه، وزارت امور خارجه، کنسولگری‌ها و وزارت سوخت و انرژی را از ردهٔ محرمانه خارج کرده است. امروزه این پرونده‌ها در آرشیو ملی بریتانیا در لندن که پیشتر با عنوان ادارهٔ بایگانی عمومی شناخته می‌شد، قابل دسترسی هستند. ناگفته پیداست که پرونده‌های MI6 همچنان بسته باقی مانده‌اند.

وزارت امور خارجهٔ آمریکا پس از سه دهه طفره‌رفتن، سرانجام در سال ۱۳۶۸/۱۹۸۹ برخی اطلاعات ارزشمند را در قالب مجلدهای سالانه‌ای تحت عنوان *روابط خارجی ایالات متحده* - معروف به مجموعه فرس (FRUS)^۱ منتشر کرد، اما مجلدهای مربوط به ایران دچار انقطاع‌های عمده و توجیه‌ناپذیری هستند. باور این‌که روزها و گاهی هفته‌ها سپری شده بدون آن‌که هیچ نوع مکاتبه‌ای بین تهران و واشنگتن ردوبدل شود، دشوار است.

1. U.S. Government, *Foreign Relations of the United States, 1952-54*, vol. 10 (Iran) (Washington, DC: U.S. Government Printing House, 1989); *Foreign Relations of the United States, 1951*, vol. 5 (Iran) (Washington, DC: U.S. Government Printing House, 1982).

همچنین ر.ک. به:

Warren Kimball, "Classified!" *Perspectives* (February 1997), 9-10, 22-24; Stephen Weissman, "Why Is US Withholding Old Documents on Covert Ops in Congo, Iran?" *Christian Science Monitor*, March 27, 2011.